

هستی‌شناسی ادراک در نظام معرفتی اندیشه‌های تفسیری حضرت آیت‌الله العظمی جوادی آملی

زهرا گرامی^۱

چکیده

بحث از معرفت و شناخت در قرآن با توجه به ارکان معرفت در ذیل چهار مبحث مربوط به آن یعنی علم، عالم، معلوم و معلم و مسائلی چون شرایط و علل و عوامل و... مطرح شده است. در علوم اسلامی به‌ویژه در فلسفه و عرفان اسلامی نیز در مباحثی چون ادراک، وجود ذهنی، وجود مجرد، نفس و... به مباحث مربوط به معرفت پرداخته می‌شود که دارای شاخصه‌ها، شرایط و موانعی است. حضرت علامه جوادی آملی با امتزاج فلسفه و تفسیر و درآمیختن حکمت اسلامی با کلام و حیانی تبیین ویژه‌ای در این زمینه دارند و در باب ادراک و تساوق آن با وجود و نگاه وجودی به آن در مراتب مختلف هستی و ترتب آثار آن در این عرصه، رأی و نظر متفاوتی دارند. در این نوشتار بعد از مفهوم‌شناسی ادراک و هستی‌شناسی آن، به چیستی ادراک و سپس عوامل و شرایط مؤثر بر تحقق ادراک در بین آراء فلسفی و تفسیری علامه جوادی آملی پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: ادراک، وجود، علم، هستی‌شناسی، هستی‌شناسی علم، معرفت‌شناسی علم، [آیت‌الله] جوادی آملی

مقدمه

حضرت آیت‌الله جوادی آملی در نظریات خود ثابت می‌کند که علم فاقد ماهیت است و به‌این علت چیستی آن عین انیت آن است (جوادی آملی: ۱۳۸۲: ۹۶/۴) و نمی‌توان برای آن تعریف ماهوی ارائه نمود، همین‌طور به دلیل تساوقش با وجود اعرف است و اظهر از آن وجود ندارد که در تعریفش اخذ شود و بتوان آن را به حد و رسم شناخت.

ثمره مجرد بودن علم در اتحاد آن با نفس عالم روشن می‌شود اما این اتحاد خود سبب شبهاتی مانند اندراج علم تحت دو مقوله متضاد می‌شود که با توجه نمودن به تنوع حمل در اندراج‌ها قابل پاسخ است. البته این نظر

^۱ کارشناسی ارشد دانشگاه باقرالعلوم - سطح سه حوزه علمیه جامعه الزهرا

نهایی حکمت متعالیه نیست بلکه بنا بر تقریر آیت‌الله جوادی‌آملی چنین است که علم خود وجود خارجی است و اصلاً به ذهن نمی‌آید که تحت دو مقوله قرار بگیرد بلکه مانند دیگر اوصاف نفسانی در موطن خود که نفس است جای دارد (همان: ۱۹) و مانند عدل، تقوا و... که از شئون عقل عملی هستند، علم نیز از شئون عقل نظری می‌باشد و طبق تأکید جناب ملاصدرا و همین‌طور آیت‌الله جوادی‌آملی، نفس نه تنها موطن علم است بلکه موجد آن است که این خود از ابداعات حکمت متعالیه می‌باشد.

بنا بر نظریات علامه جوادی‌آملی در باب تساوق علم و وجود و مجرد علم می‌توان گفت علم به معلوم وجودی، حضوری بوده و علم به مفاهیم و ماهیات، حصولی است، اما حقیقتاً فقط به علم حضوری می‌توان علم گفت (همان: ۳۴۸/۱۷) و علم حصولی باید به علم حضوری برگردد.

در بحث از هستی‌شناسی ادراک علاوه بر پاسخ به چیستی ادراک باید به عوامل و شرایط مؤثر بر تحقق آن نیز پرداخته شود؛ که در این مبحث ابزار شناخت و ادراک - که همان قوای نفس هستند - و شرایط مؤثر در ادراک - که مربوط به سه رکن اصلی ادراک یعنی ادراک‌کننده، ادراک شونده و خود ادراک می‌شود - مورد بررسی قرار می‌گیرد.

این نوشتار هستی‌شناسی ادراک را از نگاه علامه جوادی‌آملی با تمرکز بر آراء فلسفی و تفسیری ایشان در سه محور چیستی، عوامل مؤثر بر تحقق ادراک و مراتب ادراک مورد توجه قرار داده است.

۱- چیستی ادراک

تعریف از علم و ادراک وابسته به این امر است که آن را از جمله مقولات بدانیم یا خیر؟ چنانچه ملاصدرا می‌گوید علم و ادراک مباین با سایر انحاء وجودات مادی است و در نتیجه از سنخ ماهیات خارج می‌شود. (شیرازی: ۱۴۱۰: ۲۷۸/۳)

حضرت علامه جوادی از گامی عقب‌تر به این موضوع پرداخته و می‌فرمایند از اینکه علم هم در واجب و هم در ممکن وجود دارد و همین‌طور از آنجاکه علم و ادراک گاهی تحت مقوله کیف و گاهی در ذیل مقوله جوهر است

می‌توان ثابت کرد که علم ماهیت ندارد و اموری که ماهیت ندارند چیستی آنها مغایر با انیت آنها نیست
(جوادی‌آملی: ۱۳۹۵: ۲۲ / ۱۷)

ثمره نفی ماهیت از علم، نفی تعریف ماهوی آن است چراکه ماهیتش انیت آن است و این یعنی تشخیص،
حال‌آنکه تعریف ماهوی برای امور کلی است.

در تعریف علم و ادراک باید گفت تمامی تعاریف تنبیهی و شرح الاسمی هستند چراکه به بیان علامه
جوادی‌آملی:

«ما همه‌چیز را به علم می‌شناسیم اگر بخواهیم علم را به علم تعریف کنیم دور مصرح است و اگر
بخواهیم به غیر علم بشناسیم باید اول آن غیر علم را بشناسیم و بعد علم به آن را بشناسیم و این هم
دور مصرح است» (جوادی‌آملی: ۱۳۷۸: ۸۷)

ازجمله تعاریفی که برای شناخت ذکر می‌شود عبارت است از آگاهی به واقعیت و یا راه پیدا کردن به واقعیت
که برای حصول این امر عقل نظری مقدمات لازم را تحصیل می‌کند و به‌وسیله پیوندی که نفس آدمی بین
موضوع و محمول ایجاد می‌نماید علم حاصل می‌شود. (جوادی‌آملی: ۱۳۸۲: ۱ / ۱۵۴)

علم در تعریف موردقبول صدرالمتألهین عبارت است از وجود شیء مجرد نزد مجرد آخر وقتی علم به وجود
تعریف شود دیگر مفاهیم و ماهیات از تعریف علم خارج خواهند شد و این اعم از آن است که این علم به نفس
خود و یا به غیر باشد.

اگر وجود لئفسه باشد، نفس خود را تعقل می‌کند و نفس او نیز معلوم خویش خواهد بود و اگر نظیر اعراض
موجود برای غیر خود باشد، برای غیر تعقل می‌شود. (جوادی‌آملی: ۱۳۹۵: ۱۷ / ۱۰۴)

حاصل تعریف ملاصدرا و مجرد علم، مبارزه با شکاکیت است چراکه اگر علم پدیده‌ای مادی باشد که در اثر
مواجهه دستگاه ادراکی مادی با اشیای مادی خارجی ایجاد می‌شود حاصل آن، امر سومی غیر از عالم و معلوم
خواهد بود که این به معنای تعطیل باب علم و بسته بودن راه‌های شناخت به خارج است.

بر اساس تجرد در معنای علم همه فعالیت‌های فیزیکی و شیمیایی بدنی اعصاب و مغز علت معد بوده و علم حاصل درواقع عملکرد چشم و گوش و دیگر وسایل ادراکی نیست، علم امر مجرد است و جایگاه امر مجرد در قلب و مغز جسمانی جای نمی‌گیرد. چنانچه حضرت علامه جوادی آملی می‌فرمایند:

«عمل دستگاه‌های ادراکی آدمی مانند نماز است و جان و حقیقت تجرد انسانی که حقایق وجودی علم را دریافت می‌کند، نظیر فاتحه‌الکتاب است و همان‌گونه که نماز جز به فاتحه‌الکتاب تمام نمی‌شود، عمل ادراک نیز جز به دل، قلب و جان مجرد آدمی تحقق پیدا نمی‌کند.» (جوادی آملی: ۱۳۹۵: ۱۷۰/۱۷)

قرآن نیز ریشه‌ی شکاکان و منکران معرفت را در همین مادی انگاری می‌داند (جوادی آملی: ۱۳۷۸: ۲۲۵) و در ماجرای بنی اسرائیل به آن می‌پردازد: «لن نومن حتی لک نری الله جهره» (بقره/۲: ۵۵) چنانچه روشن است این‌گونه از مسائلی که حضرت موسی با قوم اسرائیل داشتند علاوه بر بهانه‌جویی و لجاجت به دلیل همین حس‌گرایی آنان بوده است که گاهی به شکل طلب کردن خدای دیدنی از حضرت موسی و گاهی به صورت طلب ظهور خدا در اعیان بروز می‌کرده است و از همین روی به گوساله‌ی سامری ایمان آوردند: (جوادی آملی: ۱۳۷۹: ۵۱۱/۴)

تساوق علم و وجود

بنا بر وجودی بودن علم در تعریف ملاصدرا، او بحث علم را زیرپوشش ماهیات و مقولات قرار نمی‌دهد و جایگاه علم را در مقولات ثانی منطقی و یا حتی مباحث ماهوی فلسفی نمی‌داند بلکه با اثبات مساوقت علم و هستی، آن را از قبیل اوصاف وجودی بماهو وجود قرار می‌دهد. ملاصدرا در آغاز مباحث علم نیز می‌گوید وجود علم عین ماهیت آن است و این همان تساوق وجود و علم است که علم را از سنخ ماهیات نمی‌داند و این بدان معناست که آنچه از علم فهمیده می‌شود مفهوم است نه ماهیت و دو مفهوم علم و هستی از جهت مصداق واحد هستند. (جوادی آملی: ۱۳۸۲: ۹۶/۴)

علامه جوادی آملی در تفسیر تعابیری چون «کن فیکون» (بقره: ۱۱۷/۲) برخلاف تفاسیر ارائه‌شده‌ی برخی مفسرین دیگر قائل به مجاز و تمثیل نیستند بلکه می‌فرمایند:

«روا نیست آیه مورد بحث و مانند آن بر مجاز و تمثیل حمل شود. اگر همه موجودات ادراک می کنند و همه در نشئه علم خدا حضور دارند، یعنی هم موجودند و هم مُدْرِك، پس خطاب های مزبور خطاب به موجود است، نه معدوم و خطاب به موجود ذی شعور و حقیقی است، نه به غیر ذی شعور و تمثیلی.» (جوادی آملی: ۱۳۷۹: ۳۲۷/۶)

از این بیان تفسیری علامه نیز می توان دریافت که هر آنچه در هر نشئه ای از وجود قرار داشته باشد به قطع مساوق با علم است یعنی هر آنچه وجود را پذیرد عیناً مصداق علم خواهد بود.

تجرد علم

اشاره به مجرد بودن علم در تعریف ملاصدرا آثار و لوازمی را به همراه خود دارد که از جمله آن ها افاضه علم از طریق مبدأ اعلی و امر الهی است که به طریق انعکاس یا به طور مستقیم در روح مجرد انسان حاصل می شود و تحصیل آن، صفای ضمیر و دوری از کدورت و قلت وسائط و قرب الی الله را می طلبد، چنانچه علامه جوادی آملی در بیان راه های شناخت علاوه بر راه حس و عقل به راه تزکیه و تهذیب نیز اشاره می فرماید. (جوادی آملی: ۱۳۷۸: ۲۱۵)

علامه جوادی آملی در تفسیر آیه «وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي» (مائده: ۵/ ۱۱۰) در باب ناتمام دانستن تفسیر شیخ طوسی که این نفخ روح را در پرندگان روح مادی می دانستند؛ می فرماید:

«موجودی که صاحب معرفت و فهم و ادراک است، یقیناً مجرد است، چون اندیشه و علم، مادی نیست؛ خواه علم تخیلی باشد یا توهمی یا بالاتر از آن ها که علم عقلی است، زیرا ماده تقسیم و تجزیه پذیر است؛ اما فهم و علم هرگز قسمت پذیر نیستند و اول و آخر، بالا و پایین، جزء و کل (نصف و ثلث و ربع و...) ندارند و چیزی که هیچ اثری از آثار ماده را نداشته باشد، مجرد است؛ و همین علم که مجرد است، وصف روح است و ممکن نیست وصف مجرد باشد و موصوف آن مادی، پس روح مجرد است، در نتیجه آثار ادراکی فراوانی می تواند داشته باشد؛ نظیر هدهد که تربیت شده سلیمان (علیه السلام) بود و

«عقل در عین حفظ شئون، مدارک دیگر آن‌ها را تعدیل می‌کند و از هریک وظیفه خاص خود را می‌طلبد، برای استقرا از موارد جزئی که محصول حس و خیال و وهم است استفاده می‌کند و برای نتیجه که یک اصل کلی است آن‌ها را دخالت نمی‌دهد. عقل مشوب خیال و وهم در ادراک کلی از فیض برهان محروم است و در بیان استاد عقل نظری تحت خیال و وهم در اندیشه‌های علمی نظیر عقل عملی تحت شهوت و غضب در اراده‌های عملی است.» (جوادی‌آملی: ۱۳۸۴: ۲۷۷/۳)

بنا بر آنچه گفته شد عالم به‌عنوان رکن فاعلی ادراک باید از قوای سالم و متعادل برخوردار باشد تا بتواند به‌درستی از حقایق ادراک و شناخت صحیحی به دست آورد.

شرط بنیادین ادراک

انسان و نفس انسانی وجود ممکن و معلول ذات واجب هستند، یگانگی و عینیت وجود ممکن با علت آن به‌گونه‌ای است که هیچ‌کدام از افعالش نمی‌تواند مستقل از وجود مستقلی که فاعل و جاعل آن است انجام پذیرد، ادراک نیز چنین است به‌این‌علت است که شناخت هر مخلوقی وابسته به شناخت خداوند قرار داده‌شده و گفته شده است: «لایدرک المخلوق شیئا الا بالله» (شیخ صدوق: ۱۴۲۳: ۱۳۸).

همان‌طور که در تعریف علم استاد جوادی‌آملی می‌فرمایند:

«علم حقیقت مجردی است که به افاضه الهی به طریق انعکاس و یا به‌طور مستقیم در روح مجرد انسان حاصل می‌شود و تحصیل آن صفا ضمیر و دوری از کدورت و در نتیجه قلت وسائط و قرب الله را می‌طلبد» (جوادی‌آملی: ۱۳۸۲: ۴۶۰/۳)

شناخت جهان و خالق آن، جز به نور حق ممکن نیست و همان‌گونه که باصره ابتدا نور حسی را درمی‌یابد و در پرتو آن اشیا را می‌بیند، بصیرت نیز نخست به نورانیت حق پی‌می‌برد و در پناه آن به شناخت اشیا نائل می‌شود. و همین‌طور در جای دیگر می‌فرمایند:

«حکمت علم یقینی به اشیا جز از طریق علم به اسباب و علل آنها حاصل نمی‌شود بنابراین علم به هر شیء از طریق علم به علت همان شیء یعنی تنها از طریق علم به خداوند و شهود آن حاصل نمی‌شود».(جوادی آملی: ۱۳۸۲: ۲۸۶/۱۰)

این امر مهم برای هر قلب و دلی رخ نخواهد داد و نیازمند عملی از جانب بنده است که او را برای این شهود آماده سازد و آن فعل بنا بر اشاره مستقیم قرآن چیزی جز تقوای الهی نمی‌تواند باشد چنانچه می‌فرماید: «ان تتقوا الله يجعل لكم فرقانا»(انفال: ۲۹).

حضرت آیت‌الله جوادی آملی ذیل این آیه می‌فرماید:

«این آیه شریفه با اطلاقی که دارد تنها به بیان شرط شهود عرفانی اختصاص نداشته و شرط معرفت برهانی را نیز شامل می‌شود، به این معنا که تقوا هم در فهم عقل و هم در شهود قلب مؤثر است، به‌طوری‌که ادراک صحیح مفاهیم ذهنی و دیدن حقایق عینی در پرتو تقوا تأمین می‌گردد».(جوادی آملی: ۱۳۷۸: ۲۶۷)

مؤید این امر آیه شریفه «و من یتق الله يجعل له مخرجا» (طلاق: ۲) هست که تقوا را افزایش‌دهنده روزی انسان در هر امر می‌داند و اطلاق این آیه هم حصول مفهومی را در بردارد هم حضور عینی را.(جوادی آملی: ۱۳۷۸: ۲۶۷)

۳- مراتب ادراک

چنان‌که بیان شد بر اساس اینکه معلوم در کدام‌یک از مراتب هستی قرارگرفته باشد و بنا بر شدت و ضعف وجودی معلوم، علم و ادراک نیز دارای مراتب هستند. اگر معلوم در عالم ماده باشد، ادراک حسی است؛ و اگر در مرتبه خیالی باشد، ادراک وهمی می‌شود؛ و اگر شدت در وجود داشته باشد، در مرتبه عقلی ادراک قرار می‌گیرد.

ملاصدرا به این نکته تصریح دارد که چون علم مطابق با معلوم است قوت و قدرتش نیز مطابق با معلوم آن است و علم به واجب‌تعالی که درنهایت قوت است نیز قوی‌ترین علوم خواهد بود اما نائل شدن عالم به آن دشوار

است و این از ضعف وجودی عالم است (شیرازی: ۱۳۸۱: ۶۲)، بنابراین قوت و ضعف یک علم به معلوم آن بازمی‌گردد نه عالم آن.

چنانچه حضرت علامه جوادی آملی نیز می‌فرماید:

«همان‌گونه که ذات واجب، برترین و قوی‌ترین موجودات است، آگاهی به آن نیز قوی‌ترین و ارزشمندترین علوم است و بر همان قیاس عالم طبیعت که در پایین‌ترین مراتب هستی و ضعیف‌ترین مرتبه‌ی وجود است آگاهی و علم به آن نیز ضعیف‌ترین و متزلزل‌ترین علوم و کم‌ارزش‌ترین آن‌هاست» (جوادی آملی: ۱۳۸۲: ۲۷۵/۵)

نوع ارتباط عالم با حقایق علمی نیز دارای شدت و ضعف و گاهی صحیح و غیر صحیح است و مبنای این مراتب علم حصولی و حضوری است، ارتباط اگر قوی باشد علم حضوری می‌شود و اگر ضعیف باشد علم حصولی صورت می‌گیرد. (جوادی آملی: ۱۳۸۲: ۲۸۳/۳)

علامه جوادی آملی در باب مراتب علم به مرتبه وجودی عالم نیز اشاره می‌فرماید:

«افراد به حسب مراتب صفا و کدورت و مراحل قرب و بُعد، در آگاهی به حقایق متمایزند. برخی چون انبیاء، ائمه و اولیاء هرچه را مربوط به جهان امکان نه وجوب است می‌دانند و برخی دیگر به دلیل بُعد از حق و کثرت وسائط و کدر بودن ضمیر، از دریافت حقایق بسیاری که در عالم امکان است محروم می‌باشند» (جوادی آملی: ۱۳۸۲: ۴۵۸/۳)

بنابراین علم بر اساس ارکان خود یعنی عالم و معلوم دارای تقسیمات متفاوتی در مراتب خویش است، اما آنچه روشن است اینکه اگر معلوم شدت وجودی داشته باشد باید عالمش نیز در مرتبه‌ای از شدت وجود قرار بگیرد که بتواند شدیدترین علم یعنی علم حضوری به معلوم خود بیابد و اگر معلوم در ادنی مرتبه هستی بود علم به آن متزلزل و ضعیف است و عالم آن در هر مرتبه‌ای از مراتب نفس باشد قادر به ادراک آن است.

نتیجه گیری:

علم بماهو علم مساوق وجود بوده و به همین دلیل اجلی و اظهر از هر تعریف است و قابل شناخت به حد و رسم نیست و چون حضور مجرد نزد مجرد است موطن آن نفس انسان است؛ و نفس نسبت به علم ایجادکننده و علت موجد است و این نظرات فلسفی حضرت علامه جوادی آملی مطابق با تفسیر عباراتی چون «کن فیکون» (بقره: ۱۱۷/۲) و «لن نومن حتی لک نری الله جهره» (بقره: ۲/۵۵).

تحقق ادراک توسط قوای نفس که گاه ظاهری و گاه باطنی هستند صورت می گیرد و علامه جوادی آملی بر اساس منشأ ادراک آن ها را به قوای درونی و بیرونی تقسیم می نمایند و در تفسیر آیاتی چون آیه ی ۱۷۱ سوره ی بقره از آن ها به عنوان حواس باطنی یاد می نمایند.

در تحقق ادراک شرایطی مؤثر است که گاه از جانب علم و گاه عالم و گاه معلوم است.

چنانچه علم مساوق وجود دانسته شود صفات و لوازم وجود نیز باید بر آن حمل گردد که ازجمله این لوازم وجود مراتب و تشکیک در مراتب وجودی است که علم نیز همانند وجود از آن برخوردار است که این امر در آیه ی ۱۶۳ سوره آل عمران مورد تصریح قرار گرفته است و برخلاف برخی از دیگر مفسرین علامه جوادی آملی قائل به عدم مجاز در آیه هستند و عبارت «هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ» را بدون حذف و مجاز تفسیر به درجات خود مؤمنین بر اساس علم و ادراک و دیگر فضائل می دانند.

با عنایت به موارد فوق ارائه مباحث حاضر در غالب نظام مند و نگاه هستی شناسانه به ادراک از منظر استاد جوادی آملی و تأثیر این نگره بر عوامل مؤثر بر ادراک و نتایج حاصله از این نظر که برگرفته از نوع نگاه متفاوت ایشان در تفسیر آیات قرآن است ، می تواند در نوع خود منفرد باشد.

فهرست منابع

۱. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۶)، *رحیق مختوم*، نشر اسراء، قم.

۲. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۲)، *رحیق مختوم*، نشر اسراء، قم.

۳. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۵)، *رحیق مختوم*، نشر اسراء، قم.

۴. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۴)، *سرچشمه اندیشه*، نشر اسراء، قم.
۵. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۳)، *سرچشمه اندیشه*، نشر اسراء، قم.
۶. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۲)، *شریعت در آینه معرفت*، نشر اسراء، قم.
۷. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸)، *شناخت‌شناسی در قرآن*، نشر اسراء، قم.
۸. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸)، *معرفت‌شناسی در قرآن*، نشر اسراء، قم.
۹. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۹)، *تسنیم تفسیر قرآن کریم*، مرکز نشر اسراء، قم.
۱۰. سید رضی، (۱۴۱۴)، *نهج البلاغه*، صبحی صالح، انتشارات دارالهجره، قم.
۱۱. شیخ صدوق، (۱۴۲۳)، *التوحید*، موسسه نشر اسلامی، قم.
۱۲. شیرازی، صدرالدین، (۱۴۲۲)، *شرح الهدایة الاثیریة*، موسسه التاريخ العربی، بیروت.
۱۳. شیرازی، صدرالدین، (۱۳۹۳)، *الشواهد الربوبیه فی المنهاج السلوکیه*، بوستان کتاب، قم.
۱۴. شیرازی، صدرالدین، (۱۳۸۱)، *مبدأ و معاد*، محمد ذبیحی، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران.
۱۵. شیرازی، صدرالدین، (۱۳۶۳)، *مفاتیح الغیب*، موسسه تحقیقات فرهنگی، تهران.
۱۶. شیرازی، صدرالدین، (۱۴۱۰)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت.